



کارگر

کارگران، در انجمن مستقل کارگری متحد شوید!

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

بازار گرم انتخابات و کاندیدان بزک شده

در نظام سرمایه داری، این نوعی از قانون و مشروعیت دادن به حاکمیت است؛ که شهروندان هر کشوری، هر ۴ یا ۵ سال بعد، رئیس جمهور (ارباب) خود را برای کنترل و سر براهی کمیته (دولت) این سیستم برگزینند. اسم مشهور این نوعی از حاکمیت " دموکراسی " است. دموکراسی در اصل نه زاده نظام سرمایه داری؛ بلکه مولود نازدانه نظام برده داری بوده است. وقتی به متون فرهنگی مراجعه کنیم، این اصطلاح و نوعی از حکومت (دموکراسی) را چنین معنا کرده



تاریخ ما، یاد داشتی در حافظه ندارد، که در این سرزمین چه زمانی انسان از خود بیگانه شد و حق انسانی بشر چه زمانی برای اولین بار به قتل رسید؛ زیرا، آنچه ما زیر عنوان تاریخ میخوانیم و شش و نیم میلیون جوان و تازه جوان برای آموختن آن روزانه چار زانو میزند، افسانه پادشاهان، نجبگان و قهرمانان است؛ نه تاریخ سازندگان تاریخ؛ یعنی تاریخ تولید و مبادله. ولی بهر حال، حد اقل یک هزار شاهد آماده شهادت است که از مدت ها بدینسو، این سر زمین گورستان عدالت و سرزمین متولیان آشامیدن خون و استبداد است. صفحات "کارگر" که بمن اجازه نمیدهد تا برگهای بیشتری از همین "تاریخ" موجود را ورق بزنم؛



اند: "حکومت مردم، بر مردم" و اما اگر این حکومت مردم، بر مردم را به زمان و مکان اصلی اش، یعنی به آتن ۵۰۰ سال قبل از میلاد برگردانیم، مثلاً به پرافتخارترین حکومت آن زمان، که حکومت "پریکلس" باشد - حکومتی که نام دموکراسی به آن پیوند میخورد - مراجعه کنیم، در آن دموکراسی از هر هفت نفر جمعیت، یک نفر از حقوق شهروندی برخوردار بود؛ ولی شش قسمت آن مخصوصاً (بردگان، زنان و دهقانان)، از کلیه حقوق انسانی زمان خود محروم بودند. ارسطو برجسته ترین فیلسوف دموکراسی برده داری، گفت: "برده عالیترین شکل مال و کاملترین ابزار است". این سخن ارسطو بیانگر این حقیقت است: که در نظام های مبتنی بر طبقات ظالم و مظلوم، مفهوم حکومت مردم، بر مردم، چقدر کاذب و میانه‌پوش است. دقیقاً دموکراسی نظام سرمایه داری همان دموکراسی جهان باستان نیست؛ ولی باز هم، این دموکراسی مدرن در عمل با معنا و تفسیر خود: حکومت مردم، بر مردم، در کلیه کشورهای سرمایه داری، در تضاد است؛ مثلاً: اگر همین حکومت انتخابی پنج ساله آقای کرزی را مورد مطالعه قرار دهیم، در قانون، بطور نمونه قانون اساسی، ظاهراً به همه شهروندان افغانستان حق

بقیه ص ۳

بقیه ص ۴

وضعیت فعلی و آینده طبقه کارگر در افغانستان

مقدمه: در اوضاع فعلی، طبقه کارگر افغانستان طبقه ایست ابتر، پراکنده، بیکار و از چشم افتاده، برخی از جامعه شناسان افغانستانی، حتی آنانیکه سنگ دفاع از طبقه کارگر را گاه گاهی بر سینه میزنند، بنا بر عدم درک شان از مفهوم کارگر، از حضور این طبقه در جامعه افغانستان انکار اند؛ از نگاه ایان - که در واقع پشت کردن به طبقه کارگر است - در دهه جنگ، طبقه کارگر در افغانستان منحبت یک طبقه منحل شده است. ولی دید ما بر عکس دید این کوتاه بینان است؛ از نظر ما طی نیم قرن اخیر، مخصوصاً طی هشت سال نزدیک به ما، طبقه کارگر در افغانستان نه تنها حضور داشته، که رشد نیز نموده است. از همپنرو، مشکل کنونی بیکاری کارگران در افغانستان جدا مطرح شده، بیک معضل بزرگ ملی بدل شده است؛ معضلی که دولت جمهوری اسلامی افغانستان با کلیه مدافعان بین المللی اش در حل این مشکل بیچاره شده، فاقد پلان و راه بیرون رفت از این مشکل است. ما در رابطه با وضعیت فعلی و آینده طبقه کارگر افغانستان، مکتب هایی داریم در سه نکته: اول - افت و خیز طبقه کارگر در سه دهه اخیر، دوم - علل بیکاری کنونی کارگران، سوم - آینده این طبقه در افغانستان.

اول - افت و خیز:

در کلیه جنگها، چه جنگ عادلانه که بنا بر منافع اکثریت آغاز میگردد، چه جنگهای غیر عادلانه که بنا بر منافع اقلیت ستمگر صورت میگیرند، بازیگران اساسی و پاشنه آشیل جنگ ها، انسان بوده است. ازینرو، در جنگ های افغانستان نیز بازیگر اصلی انسان بوده؛ انسانی که خود و زیست اجتماعی اش، دایماً در حالت تحول قرار دارد.

بقیه ص ۲

آزاد بازار که قانونی غلا او درغلی

د طالبانو د حکومت د راپرخیدو او د "نړیوالی ټولني" لخوا په افغانستان کې د واکمني جوړیدو راهیسې د آزاد بازار د پلویانو او مخالفینو تر منځ د آزاد بازار په هکله تل تاوده بحثونه او غیرکونونه دوام لري. که څه هم د آزاد بازار سیاست لکه د لویدیځې نړی واکمنو د نورو ارزښتونو په څیر پرته د افغانستان د اکثریتو بیوزلو او زیارکبانو د اړتیاو څخه د یو لړ قوانینو او پرېکرو په ترڅ کې راوتل شو خو ددغې نابالغې بهیر ځینی افغاني روزل شوي او غوره مال افغاني "شخصیتونه" هم یو ناڅاپي ددغې کرغیرني او د زیارکبانو د وژونکي سیاست څخه د دفاع متي راوغزلي او کوكي یې پیل کړي. د لویدیځې نړی لخوا د آزاد بازار سیاست په افغانستان کې لومړي تر ډیره بریده یو سیاسي او ایدئولوژیک غیرگون دي او اقتصادي اړخ یې په دوهمه کچه اهمیت لري. دغه د کارگرانو او زیارکبانو ضد سیاست په افغانستان کې یوځانگړي حساسیت او دښمنی سره مل دي چې عاملین یې دي ته هم چمتو نه دي چې د "کارگر" کلمه په قوانینو، لیکنو او ویناو کې ذکر کړي بلکې د هغوي پرځای د "کارکن"، "کارکنان" او "مامورینو" کلمې پکار وړي. آزاد بازار او د خصوصی کولو لري د پانگوالي نظام د وروستي کچې اصلي او بنسټیز جوهر جوړوي ترڅو په دې بهیر کې پانکه د هر مهال په پرتله لا سره راټوله او متمرکه شي او په پایله کې بیوزلي او زیارکبان او کارگران لا بدمرغه، بیوزلي او فقیر شي او بدایان لایسی بډای او د پانگوالي له لحاظه لا نور وپرسیري.

د تاریخي لحاظه آزاد بازار او د تولید او تجارت ازادي اند چې د نوي کلاسیک اقتصادي مکتب پلویانو له لوري یې پولي کیده د فیودالي نظامونو او دولتونو د سترو انحصاراتو او د تولید پرمختگ په وړاندې د خنډونو په مقابل کې په اتلسمې پیړي کې رامنځ ته شو.

بقیه ص ۲

وضعیت فعلی ...

عقب. زیرا، اکنون اگر کسانی بخواهند یا نخواهند، در کلیه سکتورهای جامعه، طبقه کارگر حضور فعال داشته یکی از تظاهرات همین مسئله بیکاریست که از سرا پای کشور به بیرون جبهه گاهی بشکل سوختن در کانتینر ها و گاهی بشکل غرق شدن کشتی هایش در ابحار، به نمایش در میاید.

دوم - علل بیکاری کارگران

بدون شک، در کشورهای بزرگ سرمایه داری، یکی از علل عمده بیکاری کارگران، آمدن بحران های اقتصادی است که هر چند سال بعد رخ میدهد؛ نظیر: تراکم کالاهای تولید شده، سقوط توان خرید، عدم پرداخت قروض بانکها، وقوع جنگهای بزرگ و...؛ ولی در افغانستان علل بیکاری کارگران از نوع کشورهای بزرگ کاپیتالیستی نیست. همان سالی که در بندهای فوق این مقاله اشاراتی صورت گرفته است، در این کشور، اقتصاد متکی به محل شکسته شد، سرمایه نقدی در داخل کشور نزد افراد و گروه های معین تراکم یافته، اکثراً در تجارت انحصاری (نفت، گاز، مواد تعمیراتی و ایجاد ساختمان) بکار افتاد. از جانب دیگر، سرمایه جهانی نیز در وجود وسایل جنگی و کالاهای صرفاً مصرفی وارد افغانستان شده؛ بنای این کشور عمدتاً وضعیت یک بازار را گرفته جمعیت ۲۸ میلیونیش اساساً بیک جمعیت مصرفی منبذ گردید. از همینرو، تا هنوز که ۸ سال از حضور سرمایه جهانی و شکل گرفتن سرمایه داخلی (بعد سقوط امرات طالبان) میگذرد، مسئله بیکاری کارگران افغانستان تنها حل نشده است؛ که مشککتر نیز گردیده است. دولت کرزی در مدت هشت سال بنا به اعتراف مقامات بلند پایه این دولت و اعترافات مسوولین دولت های تمویل کننده، از یکطرف گرفتار فساد اداری، قوم بازی، قاچاق و معامله گری است؛ از طرف دیگر فعالیت های این دولت عمدتاً در پروژه های خدمتی و چون: معارف، تعلیمات عالی، صحت، و قسماً شهراه ها و پروژه های کوچک غیر تولیدی روستاها، پولیس و ارتش خلاصه میشود که توانسته شمار کوچکی از ارتش بیکاران را جذب نماید. اما دولت زراعت، مشاوران خارجی و داخلی اش که در واقع کمیته اداره کننده نظام سرمایه داری افغانستان است، بنابر خصلت ویژه این نظام (سرمایه داری اصراری)، گاهی در ایجاد اقتصاد پایه ای افغانستان؛ نظیر: مدرنیزه کردن بنایهای و مشاوران خارجی و تولید برق، باز سازی فابریکه های چون: جنگلک، نساجی گلپایر، کود و برق شمال، پشمینه بافی کندهار، سپین زر، خانه سازی کابل، قند بغلان، پارک صنعتی پلچرخ؛ حفر معادن و استفاده خردی از مواد خام آن، مثل: مٹی، آهن حاجیگک، مس لوگر، نفت و گاز و سنگهای قیمتی، کاری نکرده و نخواهد کرد؛ مگر اینکه نظام سرمایه داری غرب، از پایگاه شان افغانستان برای خویش، اطمینان حاصل کند.

بهر حال، برای ازاب سیاسی استوار از ایندولوزی، برای سازمان های تحول طلب، برای تحلیل گران مستقل و برای مسوولین دولت، فهم و تحلیل این نکته بسیار مهم است که: افغانستان کنونی، افغانستان قیل از جنگ نیست؛ افغانستان از مثن یک تحول بزرگ تاریخی، یعنی جاه خالی کردن نظام قرون وسطایی به نظام سرمایه داری قرار دارد؛ دقیقاً این تحول عین تحولات اروپا در قرون ۱۸ و ۱۹ نیست؛ در این کشور نه انقلاب صنعتی انگلستان صورت گرفته، نه جنبش اصلاحاتی لوتر و کالوین بره افقته و نه انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته و انتظاراتش را هم نباید داشت؛ ولی بهر صورت، افغانستان در قرن ۲۱ در مثن تاریخ جهانی و بازار جهانی قرار دارد؛ از این رو، منطقی نخواهد بود، اگر افغانستان را بصورت جزیره جدا شده از سازمانهای زیر بنایی و روئینایی جهان مطالعه کنیم و افسانه های پار منخیت منبع تیوریک، ورد زبان ما باشند.

حال، اگر برنامه کاری دولت - مهم نیست کدام چهره مکیژ شده انتخابات کنونی از باب آینده افغانستان میشود - و برنامه کاری سرمایه های خارجی از ساحت صرفاً خدمتی و پروژه های کوچک اقتصادی، به ساحت اقتصاد پایه ای و تولیدی، نظیر: مدرنیزه شدن سکتور زراعت، استخراج معادن، ترمیم و ایجاد فابریکه های سنگین، ساختمان بندهای بزرگ برق روی رود خانه ها و اعمار بند های آبگردان، انتقال نیاید و افغانستان همچنان بازار مصرفی کالاهای خارجی باقی بماند؛ معضلت بیکاری کارگران بفرنج تر شده توده های بیشتری از بیکاران به جاده ها خواهند ریخت و بهر قیمتی برای دریافت کار از کشور خارج خواهند شد.

ولی ذکر این نکته نیز کاملاً ضروریست که: وضع نظام سرمایه داری در افغانستان (چه داخلی چه خارجی) در سطح فعلی ایست نخواهد کرد؛ زیرا نظام سرمایه داری بنابر خصلت طبیعی خود (دست یابی به سود بیشتر و توسعه بیشتر) از سطح به عمق خواهد رفت؛ و آنگاه، مشکل بیکاری کارگران در افغانستان - به استثنای بحرانهای جهانی - نسبتاً کاهش خواهد یافت.

سوم - آینده طبقه کارگر

از مطالعه مثن فوق به این نتیجه میرسیم که، از سالها قبل، در افغانستان از طبقه اساسی قرون وسطا و دهقان و ملاک، و بنابر سرنوشت تاریخی خویش، جای خود را به طبقات دیگر اساسی (کارگر و بورژوازی) ببتدریج خالی کرده و یا در حال خالی کردن است؛ با تجزیه شدن عمیقتر دو طبقه اساسی فیرلیم که اجتناب ناپذیر بوده است؛ وضعیت طبقه کارگر منحت طبقه فیرلیم شده از کلیه طبقات، موازی با رشد طبقه سرمایه دار نیز تغییر خورده از حالت ایتر، توهین آمیز، پراکنده، فصلی، غیر ماهر و غیر جدی بیرون آمده، در جامعه دو صفت منحت متضاد (کارگر و بورژوازی) (نظیر دو لشکر آفرین نبردهای سیاسی - اجتماعی، در برابرهم خواهند استاد و آنگاه، جنبش های کارگری در وجود انجمن ها، سندیکاهای بزرگ و اشکال دیگر تشکیلاتی کارگری، منزه از همه ته مانده ها و خرافات جامعه؛ نظیر: قوم گرایی، تعصبات مذهبی و ناپاکی طبقاتی، با درفش مستقل سربرآورده، درفش مطالبات کاملاً مخصوص بخویش و همه طبقات و اقشار محکوم را بر دوش خواهند داشت؛ یعنی این زمان طبقات کارگر از وضعیت در خود بودن به وضعیت برای خود بودن در خواهد آمد و بشیرت از خود بیگانه شده، روی این ایده بیشتر پافشاری خواهد داشت که گذشته را در خدمت گرفته به سوی حاکمیت بر حال و آینده خویش با گامهای متین حرکت نماید. ●

بازار گرم انتخابات ...

زندگی، حق صحت، حق آموزش، حق بیان، حق رای، حق انتخاب شدن، حق کسب اطلاعات، حق سفر، حق تجارت، حق سکونت، حق مشارک سیاسی، حق حریمیت منزل و مکانیه، حق دفاع در محاکم، حق مالکیت و نظایرش داده شده است.

ولی درعمل دیده شد، که همه طبقات و اقشار فرودست جامعه، مانند: طبقه کارگر، طبقه دهقان، خرده فروشان، کسبه کاران، معلمان و قشر زن، از این بند های قانون هرگز بهره ای نبرند. از این قوانین "زیبا" و "دموکراسی با دیدیه، فقط طبقه حاکمه (تجاران بزرگ، جنرالان ارتش، مقامات بلند پایه دولت، تنگن داران، مافیای زمین، مافیای تریاک، قاچاقچیان انسان و آنهایکه اقوام را در گرو کوچک را میسازند؛ درمقابل این اقلیت کوچک، اکثریت عظیمی از مردم، یعنی: گرسنگان همچنان گرسنه، بی سرپناهان همچنان بی سرپناه، کارگران بیکاران همچنان بیکار، گدایان همچنان گدا، بیماران همچنان بیمار و زنان و کودکان همچنان زیر تجاوز و ستم باقی ماندند.

اکنون که معیاد حکومت دموکراسی پنج ساله نظام سرمایه داری در افغانستان بیپایان رسیده؛ این نظام برای ادامه حیاتش میخواد ارباب تازه و با همین ارباب شناخته شده را بار دیگر برکسی بنشاند؛ ازینرو طبقه سرمایه دار در سراسر افغانستان غوغایی (کمپاین) راه انداخته، سرمایه بچه های دل بند خود را بنابر رسوم حال و پار، با (دستار، پکول، سرلج، قره قلی، چین، پتو، دریشی، پیراهن تنبان، بازیش و بی ریش) ارایش داده چهره هایشان را برسر چاروسها، کنار جاده ها، بر دیوارها، بر تخته های سمنتی، برپایه های برق، بر تنه درختان، بر تابلوهای بزرگ و شیشه های وسایط حمل و نقل؛ درمحل تجمع کارگران، در هتل ها و رستوران ها، با اکت های اربابی و اقتدار گرایانه، بنمایش گذاشته است. نظام سرمایه داری که خیلی ها هم، از حقوق مساوی زن و مرد میلافه، و در این مورد هر آن قوانین ملی و بین المللی خود را تکان میدهد، چهره های دو خانم نیز در این نمایشات چشم میخورند؛ ولی همان سانیکه، سال نگو را از بهارش پیداست؛ در این بورس سیاست که همه سفته بازاننش "مردان" اند؛ هیچ "عاجزه" و "سیاه سری" را، در رسیدن برچوکی ریاست جمهوری، راه نیست. از اینرو، به نمایش آمدن چهره دو خانم در جامعه بشدت مت سالار افغانستان، در واقع یک نمایش دیگر این دموکراسی بی سرو دم نظام سرمایه داری است.



باری، بساط نمایش دموکراسی سیستم سرمایه داری ننتها بروی خدایان ها و چاروسها، گسترده است، که تنور رسانه های چاپی و صوتی و تصویری این نظام نیز بیشتر از پیش داغ است؛ در رسانه ها، "عقل کل"ها ("کارشناسان") و "قهرمانان" بحث و جدل که هر یک خود را فاطلون زمان میخواند، در دفاع از منابع عقلی و اخور خویش بر جانب مقابل پیخ کشیده، سرو تاج سرخ میمانند. شخصیت های اصلی (کاندیدان) این نمایش نظام سرمایه داری، برهمدیگر اتهام مینندند و زد و بندهای عقب پرده را رسوا ساخته، تشتت رسوایی همدیگر را از بام بر زمین میاندازند. برخی از این شخصیت ها با تمام "بیرکی" - بر واقع غلامی - میکشوند تا از طرق گوناگون، خود را از آرکستر اصلی این ساز و آواز ("اوباما") نزدیک نشان دهند؛ و این گویا اخطاریست برای رأی دهندگان این ملت محکوم و محروم، که هوشدار! اینجانب بیشتر از همه، با این "نوس" روی زمین نزدیکتر است. رسانه های تصویری گاه گاهی از هفت درجن کاندیدای ریاست جمهوری، مخلوقات عجیبی را بیرون میکنند و به نمایش میگذارند؛ وقتی دایریکترهای به اصطلاح "منظره" و میاجت، منابع عقلی این کاندیدای محترم را به کاروش میگیرند، ننتها شهروندان افغانستان، که مشاهدین جهان نیز انگشت حیرت به دندان میگیرند؛ که اینه رییس جمهور! که اگر خدا بخواهد بر مرکب قدرت سوار گردد، بجای گرسنگی و فساد دولتی، نان و حاکمیت قانون خواهد بارید! آری این نمایش مقایسوی و جدلی (منظره) که بشکل شسته و رفته در بسته های مکتب بورژوازی

(دموکراسی) سرعج وارد افغانستان شده، وقتی باز میشود، به نسبت خاک و دود شهر کابل که معز پر نوع! کاندیدان محترم را نیز دود زده ساخته، شکل کاملاً کمیک را بخود گرفته و در آذهان مردم افغانستان تشویشی ایجاد کرده است؛ اما این تشویش تنها این نیست که در این هفت درجن کاندیدای ریاست جمهوری چه عجایبی خزیده، تشویش اساسی اینجاست که این محترمین چگونه این ده هزار کارت را جمعآوری کردند؟! و این ده هزار مالک کارت در چه وضع تأسف انگیزی قرار دارند، که با کارت دست داشته خود نه به کاندیدای ریاست جمهوری که به یک کمیدی اعتبار بخشیده اند!



از "خنده بازار" منظره ای که بگذریم، دموکراسی بورژوازی در بازار گرم انتخابات، تراژدی ایرا نیز به نمایش گذاشته است. در این تراژدی از یکطرف شخصیت ها و گروه های سیاسی بورژوازی این را تمثیل مینمایند که تا کدام حد قوم باز، سمتگرا، متعصب، معامله گر، فرصت طلب، کوته بین و انسان دوستان کاذب اند؛ ازطرف دیگر این را نیز واضح ساخته است که این بازیگران تا کدام حد حیله گر و عوام فریب اند؛ که دست همه شعبده بازان هندی از پشت بسته اند. اینان وقتی درسمت شرق و جنوب کشور، روی صحنه (کمپاین) میایند، چادر روی شانه و شکره شمله برسراند؛ اینجا بحث و ستایش دیگر از رسوم و شکارهای ملت خاص است؛ اگر در شمال ظاهر می شوند، با چین و پیراهن تنبان مکیژ اند؛ اینجا دیگر بحث از وصف تاجک و ازبک است؛ و اگر در کابل ظاهر میشوند، با نکتایی و دریشی بزرگ اند. اگر در جلسات مردان کف به دهان میآرند، زن دیگر همان "عاجزه"، "سیاه سر" و کالا است؛ ولی مرد همان قهرمان معرکه؛ و اگر در جلسات زنان روی صحنه میایند، با به عاریت گرفتن چند کلمه از ادبیات جامعه مدنی، اینجا دیگر حقوق زن و مرد مساوی است و اینها قهرمانان مدافع حقوق زن اند!

سخن کوتاه: کلیه تلاشها، بزرگ شدن ها، شعیده بازی ها، اتهام بستن ها و روی آب کردن مفاسد همدیگر فرزندان بورژوازی که تازه بمیدان تمرین آمده اند؛ این را بیان مینماید، که این مردم داغ دیده، سوگوار، گرسنه، فاقد سواد و محکوم به مرگ تدریجی را چگونه اغفال نمایند، مردمیکه هنوز بجای حیوان بار میکشند، خوابگاه شان صدکلاخ و دستارخوانان کتافات زبانه هاست. برای این شاگردان صدیق میکاول، انگار هیچ چیز ارزش ندارد؛ جز رسیدن به قدرت سیاسی، توسعه سرمایه و دست یابی به سود بیشتر. بهر صورت، از جمع این ۴۱ چهره ایکه کارت ورود به بازار گرم انتخاب شدن را بدست دارند، بسانی که در فوق اشاره شد، اکثریت شان همان خرده فروشان پسخوچند است که ممکن است، پایشان در جنگ مابین قچها (رقابت های انتخاباتی) بشکند و به شکلی از صحنه بیردن روند. اما تعداد انگشت شماریکه واقعاً ممثلین تضادهای سرمایه خارجی و داخلی اند، تا اخیر به رقابت خواهند پرداخت. ولی آنچه مسلم است اینکه: از چهره های مطرح این کاندیدان، یکی بر اریکه قدرت تکیه خواهد زد و برای ۵ سال ارباب این مردم فقر زده و بریچاره خواهد بود و بقیه کرسی ها بین کسانیکه گروه های قومی را در گرو دارند و یا گروه های دوران جهاد شان تا هنوز بطور قطع از هم فرو نریخته است، تقسیم خواهد شد.

اما سوال اساسی این است که با انتخاب شدن رییس جمهور جدید و شکل گرفتن دولت تازه، در زندگی طبقه ای این بنده نوز و این انسان افتاده بروی ریگ و سنگ، تغییر مثبتی رخ خواهد داد؟ بنا به ضرب المثلی که میگوید: "همه کلاغ ها سیاه اند" دولت به اصطلاح منتخب جدید، اثر مثبتی بر زندگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نخواهد داشت. زیرا دولت جدید نظیر سلف خود کمیته ای خواهد بود در خدمت توسعه و حفاظت نظام سرمایه داری، نه در خدمت طبقات و اقشار محروم جامعه.

پس این کاملاً به سطح آگاهی و درجه تشکل طبقه کارگر و همه سمتکشان دیگر تعلق میگیرد که چگونه مبارزات خود را برای کسب حقوق و خواسته هایشان سازمان داده، مطالبات و نیازمندیهای تازه ای را مطرح ساخته، و جنبش های کارگری را در جهت رسیدن به اهداف صنفی خویش رهبری خواهند کرد. ●

کارگران! اتحاد شما، نوید آمدن جامعه آزاد انسانیت؛

فراخوان

اینجا گورستان عدالت...

"انجمن اجتماعی کارگران افغانستان" یگانه تشکل صنفی طبقه کارگر است، که برای اولین بار، در آسمان غبارآلود این کشور جنگ زده و غارت شده، بدون به وام گرفتن یک حرف از این و با آن طبقه، نشریه مستقل خویش را بنام خود ("کارگر") انتشار میدهد. دقیقاً، مردم افغانستان و بطور خاص طبقه کارگر این کشور به ادبیات کارگری کمتر آشنایی دارد، زیرا طی نیم قرن اخیر با آنکه طبقه کارگر برآمدهای خود را داشته است؛ ولی کلیه کسانی که از این طبقه حرفی زده و یا چیزی را انشأ کرده اند، از ادبیات بورژوازی، خرافی و فاقد مرزهای مشخص طبقاتی کار گرفته اند؛ و باز، زشتتر اینکه: برخیها با تردستی خاص که خصلت هر اپورتونیست است، از آدرس طبقه کارگر بجای کلمه کارگر از کلمه "کارمند" و "کارکن" استفاده کرده اند. لذا، اینان بجای اینکه ذهن طبقه کارگر را در جهت شناخت از حقوق این طبقه و جایگاه اجتماعی اش صاف نمایند، افکار این طبقه را با افکار ضد کارگری اندوده اند.

از تقلبات فوق که بگذریم، نظام نوپای سرمایه داری افغانستان که طی نیم قرن اخیر، نظام بویناک قرون وسطایی را به زانو کتنبده است؛ اکنون زمینه وسیع برای چاق ساختن ایدئولوژی خود در افغانستان دارد؛ در اوضاع کنونی افغانستان، بیشتر از ۵۰۰ رسانه چاپی، صوتی و تصویری، بدون اندکترین وقفه مشغول کار اند؛ محتوای این نشرات از پوست تا بن استخوان، همه بورژوازی، ماقبل بورژوازی و برای کارگران قطعاً برده ساز و مسموم کننده اند؛ بورژوازی با در دست داشتن این همه وسایل، در حد ۲۸ میلیون شهروند این کشور را چار زانو شانده در رابطه باحقانیت و دایمی بودن سیستم بردگی مزد بگیر خویش، مشغول شستشوی مغزی است. ایدئولوژیهای بورژوازی در ساحة اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ادبیات چنین تبلیغ و ترویج مینمایند، که سرنوشت "انسان آزاد"، به حاکمیت دایم العمر سرمایه - که خود چیزی نیست جز محصول خون و عرق خارج شده از مسامات کارگر - گره خورده است. اما مطلب بورژوازی از انسان آزاد معنایی ندارد، جز همین آزادی تجارت، بلند رفتن نرخ سود و توسعه سرمایه که حال در افغانستان چون آفتاب به چشم میخورد.

بدون شک، در افغانستان کنونی طبقه بورژوا در حال رشد، از آزادی عمل برخوردار و عمر برخی از طبقات رو به افول اند؛ اما در مقابل رشد طبقه بورژوا و افول طبقات کهن، طبقه کارگر که مطرود کلیه طبقات است؛ با قید همه تلخی ها، طبقه ایست در حال رشد، که اکنون میتوان دسته هایی از این سپاه بزرگ را در بنیادهای تولیدی، در بازارهای فروش نیروی کار، در ساختمانها، در مزارع، در خدمات، تجارت و نظایر مشاهده کرد.

ولی در صورتیکه بورژوازی همه وسایل تولید، وسایل آگاهی دهی و مطبوعات را در یک پروسه رشد اقتصادی از سایر شهروندان ربوده و به این سلطه خویش شکل قانونی داده و از این همه امکانات با چنگ و دندان دفاع مینماید؛ این لشکر جوان، بزرگ؛ ولی پراکنده و خلع سلاح (طبقه کارگر) را چگونه میتوان بیدار و بسیج ساخت؛ تا جنبشهای وسیع کارگری شکل گرفته، این طبقه به حقوق صنفی و انسانی خویش نایل آید؟

از دید ما، اینجا دیگر وظیفه مسوولان کلیه نیروهای مترقی و افرادی دارای احساس انسانی است، که با تمام نیرو در کنار این طبقه مسلوب الحقوق استاده از جمله انجمن اجتماعی کارگران افغانستان را، که بنیاد مستقل و متشکل از اعضای همین اردوی فاقد وسایل و امکانات است، در میدان این مبارزه نابرابر، تنها نگذارند؛ تا باشد که نشریه "کارگر" که زبان گویا و رسای این طبقه است، بصورت بهتر و به موقع، منتشر گردد. ●

فقط اشاراتی دارم به برگ هایی از چشم دید من و شما که تا هنوز از زایل به سراغمان نیامده است؛ تا یاد آوری مجددی باشد به همه قربانیان این سلاح خانه و آن قصابان نسل انسان که تازه ساطورهای خون آلود را غلاف کرده، در سلک بودا درآمده اند.

آری، ای کارگر، ای انسان پیچ و مهره شده در ماشین تولید، ای دهقان رسته چون گیاه بر زمین و ای دروگر مزرعه های ای روفتگران جاده ها و نرسهای پانسمان زخمها، ای معنچیان فرو رفته در دل کوه ها و ای کراچی کتبان روی جاده ها، ای معلمان آلوده با تباشیر و ملازمان استاده در عقب دروازه ها، ای زنان و دوشیزگان پاکتر از همه فرشتگان، ای کودکان سرگردان در زباله ها و ای مادران سوگووار چارزانو شده در جوار گورستان، ای جوانان سرخورده از کاندکور این سد ایجاد شده بین علم و جهالت، و ای خانه پوشان زیر سقف آسمان! مگر ۲۰ سال تمام جاده ها و کوچه های این سرزمین حمام گرم خون نبوده؛ مگر همین جارچیان دموکراسی امروز، همان تانک سواران استعمار انطرف آمو و موشک پرانان ضد زن، ضد دموکراسی و ضد تمدن آنطرف خط دیورند نیستند که حال ادعای داشتن "دم مسیحا" دارند؟! مگر شما دوزخبهای روی زمین، گورهای جمعی پولیگونها، چپته ها، دشت لیلی، فیض آباد و... را فراموش کردید؟! مگر این بازیگران بزم دموکراسی امروز همان دشنه بدستان آدمکش و آتش افروزان بر خرمن تمدن و کتابخانه های شهر کابل نیستند؟! مگر همان قوم جنگی و نسل کشی بربرمنشانه دیروز، بشکل معاملات سیاسی و قوم فروشی "دموکراتیک" در نیامده اند؟! بارى زحمتکشان! میگویند همه سلاخان ساطوری در آستین دارند، بیدار شوید! شاهد صحنه های اوپرای امروز باشید! این ۴۱ بازیگر روی صحنه که زیر چوب آرنکست دموکراسی، روی یک خشت میرقصند، هرگز به صنف و طبقه شما تعلق ندارند؛ دست هیچ یکی از این ها، دست پراپله نیست؛ هیچ یکی مثل شما در چوک کوته سنگی و چوک سرای شمالی نیروی کار نمی فروشد؛ هیچ یکی از این ها بیل و "سدنیتیایی" ندارد؛ هیچ یکی از این ها بیمان شما گرسنه و بی سرپناه نیست؛ اکثر این ها مولودات خانزاد استبداد اند؛ لذا، هیچ یک در فکر نان و آب شما، در فکر خانه و صحت شما نیست؛ انتخابات بازار سیاست و این ها معامله گران این بازار اند. ولی بدانید که معامله برسر خون و عرق (سرمایه) که از مسامات شما جاری است.

آری، ای کارگر! صنف و طبقه ما نسبت به هر صنف و طبقه دیگری به آزادی و نهاد های دموکراتیک نیازمند است؛ نظام های متحجر و ضد آزادی نفع صنف و طبقه ما نیستند، ما با تمام نیرو از آزادی و رفهم های مترقی دفاع میکنیم؛ و اما، به کاریکاتوری از دموکراسی و نشستن بنترین مجرمین و ناقضان حقوق انسان بر چوکی های قدرت، تنها بی باوریم؛ که از آن نرفت نیز داریم. توجه کنیم به پس منظر این دموکراسی سالوس و دم بریده که خون آلودترین چهره ها در عقیش پنهان اند: پس از سقوط دولت امارتی طالبان و پهن شدن بنجازه دموکراسی طبقه حاکمه در بازار سیاست افغانستان، من و تو مدت ۸ سال شاهد بوده ایم که: چهره های ضد دموکراسی دوران جهاد چگونه به چهره های پروپا قرص مدافع دموکراسی آرایش یافتند؛ و همه چوکی های بلند و پردرآمد را تصاحب کردند؛ این اجاره داران مندوی سیاست البته به اشارات ارباب تازه دم، شعار "عدالت انتقالی" و "برنامه عمل" را بلند کردند، تا زدن خاکی باشد بر چشم اشک آلود کودکان بازمانده از پدر و مادر؛ در کنار این دروغ شاخدار، شعارهای دیگری نیز اتکت سینه مقامات دولت شد، چون: شعار سیردن کار به اهل کار، شعار "آزادی بیان و باورهای اجتماعی"، شعار مبارزه با فقر و بی سرپناهی، شعار مبارزه علیه مواد مخدر، شعار مبارزه با قاچاقچیان انسان، شعار دفاع از حقوق زن، شعار دفاع از حقوق کودکان، شعار مجازات غاصبین ملکیت های عامه، شعار در یافت کار برای بیکاران، شعار مبارزه با فساد اداری، شعار تأمین امنیت، شعار رفاه اجتماعی و...؛ ولی در عمل تنها این شعارها پیاده نشدند که سیه روزی صنف ما و صنوف همه مزد بگیران، بیشتر از پیش تیره گردید؛ فاصله بین زندگی ستمکش و ستمگر بیشتر عمق و پهنا یافته، چنگ و دندان آنان بیشتر در گوشت و استخوان نیروهای مزد بگیر، فرو رفت.

حال ای کارگر، ای مزدور مزرعه، ای معلم، ای مأمور گرسنه! تجربه طبقه ما و صنوف شما چنان میآموزاند که: با موجودیت نظام متکی بر مناسبات مابین فقیر و غنی، نظام فاقد امنیت جان انسان، نظام فاقد رفاه اجتماعی، نظام بدون بنیادهای اقتصاد پایه ای، نظام متکی بر ملحوظات قومی - ستمی، نظام مملو از بیکاران، نظام متکی بر جنایتکاران جنگی، نظام متکی بر کشت و قاچاق زهر (مواد مخدر)، نظام خنثا در برابر قتل عام مردم بدست لشکر سرمایه و نظام عرق تاگلو در فساد؛ روز بد ما کارگران و دهقانان فقیر، وضع ابتر شما معلمان و مأموران دون پایه، وضعیت غیر انسانی کودکان روی زباله ها و کنار جاده ها، به نخواهد شد.

ممکن است؛ در ۲۹ اسد این یا آن ارباب، روی شانه های ما بیچارگان به مدت ۵ سال، بار دیگر لنگر اندازده شورا های ولایتی و بعداً همین "پارلمان معروف" از اربابان خرد و ریز بار دیگر پرشده، با استفاده از نام من و تو، بازار معامله شان با حکومت، دست و پا زدن برای رسیدن به موتر و نمره های زمین، افزایش معاش و مستمری ها، ادامه یابد. در یک کلام برای ۵ سال دیگر دولت طبقه حاکمه با استفاده از "قانون" خود، برگردده مردم بی آب و نان، سوار خواهد بود؛ و افغانستان همچنان گورستان عدالت باقی خواهد ماند. ●

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید؛ به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید؛ کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.



دوزخیان روی زمین، در انجمن صنفی خویش متحد شوید!

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

مدیر مسؤل: الف ت ع ن (شریفی)

شماره تلفون: ۰۷۹۸۵۴۳۳۹

ایمیل آدرس: kargar_af09@yahoo.com

آدرس بانکی: عزیزی بانک، اکونت نمبر ۰۰۱۰۱۴۸۲۰۱۷۸۶۵